

"بخش دوم"
ماتریالیسم تاریخی

جدال میان دهقانان آزاد و صاحبان بزرگ برده امیر نیک آئین

فصل - ششم تئوری مارکسیستی لنینیستی فرماسیون های اجتماعی - اقتصادی

درس 60- برده داری

تجزیه نظام کمون اولیه و سیر جامعه بسوی اشکال بالاتر، بر شالوده مالکیت خصوصی و استثمار، در مقطع تاریخی یک گام ارتجاعی نیست، و کمون اولیه یک مدینه فاضله از دست رفته، که نابودیش افسوس را برانگیزاند نبود، بلکه نابودی آن یک ضرورت تکامل و یک گام ناگزیر در جهت پیشرفت عمومی جامعه بسوی آینده بوده است. می بایست آن جامعه اشتراکی اولیه جای خویش را به جوامع متکی بر استثمار می داد، تساوی و اشتراک موجود در آن نفی می شد، تا پس از گذار از مراحل مختلف جامعه بشری، با نظامات متکی بر استثمار و مالکیت خصوصی را نفی کند و بار دیگر در سطحی والا، با برخورداری از عالی ترین سطح تمدن و بر شالوده نیروهای مولده پر توانی به اصول اشتراک و تساوی برسد، جامعه از طریق نفی نفی کیفیتا به مرحله بالاتر نیل کند و تاریخ انسانی به دوران واقعی خویش، به دوران کمونیسم گام نهد.

برده داری یکی از فرماسیون هائیکه در جریان تکامل تاریخ، جای کمون اولیه را گرفته است. این نخستین صورت بندی کلاسیک اجتماعی- اقتصادی بر شالوده استثمار فرد از فرد است که در آن طبقات وجود دارد و به جای تساوی بین افراد، مناسبات فرماندهی و فرمانبرداری پدید می شود. برده داری، در مرحله تلاشی کمون اولیه و بر شالوده افزایش نابرابری اقتصادی که خود ثمره پیدایش مالکیت فردی بود، نضج گرفت.

(1)

دو طبقه اصلی این صورت بندی اجتماعی- اقتصادی، "برندگان" و "برده داران" بودند. برده داران، صاحب برده، صاحب زمین های وسیع و کارگاه ها و کشتی ها بودند. بردگان، فاقد هر گونه مالکیتی بودند حتی مالک و صاحب اختیار جان خود نیز نبودند. علاوه بر این دو طبقه اصلی، در نظام برده داری طبقات میانه و بینابینی نظیر مالکین کوچک، پیشه وران، دهقانان و تولید کنندگان آزاد- که از کار خود زندگی می کردند (به ویژه در مرحله نخست و کلاسیک این نظام) و هم چنین عناصر وازده و بی طبقه که از مالکین کوچک ورشکست شده و تولید کننده خرده پای ورشکست شده، ولی غیر برده، تشکیل می شدند نیز وجود داشتند.

(در مورد این عناصر بی طبقه و وازده دوران باستان، در برخی آثار و نوشته ها واژه "پرولتاریای آنتیک" را مشاهده می کنیم که البته هیچ ربطی با پرولتاریا به معنای علمی و امروزی این واژه ندارد و در حقیقت آن عناصر، اغلب لومپن ها را تشکیل می دادند.)

شالوده مناسبات تولیدی در این صورت بندی عبارتست از مالکیت خصوصی برده دار بر تولید (مزارع، معادن، کارگاه ها، ابزار تولید،...) و بر تولید کنندگان یعنی بر بردگان. برده به عنوان و نظیر یک شیئی قابل خرید و فروش بود، انسان شمرده نمی شد و برده دار صاحب جان او نیز به شمار می رفت و می توانست با او همچنان رفتار کند که با هر ملک

دیگر خود و ابزار یا شیئی تحت مالکیتش می‌کرد. برده که مولد بی واسطه نعمات مادی بود، هیچ فرقی با سایر اشیاء نداشت. و ناگزیر به انجام هر بیگاری و فرمانی بود. بهره‌کشی از بردگان بر پایه اعمال فشار غیر اقتصادی و زور استوار بود، خود برده داران به اقتضای مختلف نظیر مالکان بزرگ زمین، صاحبان کارگاه‌های پیشه‌وری و صنعتگری و کشتی‌سازی و بازرگانان و سوداگران و رباخواران تقسیم می‌شدند.

از نظر نیروهای مولده، در فرم‌اسیون برده داری آلات تولیدی فلزی (نخست برنز و سپس آهن) جای وسایل چوبی و سنگی را می‌گیرد. بازده کار در نتیجه پیدایش خیش آهن و داس آهنی بالا می‌رود. عده زیاد بردگان- اگر چه هر یک بازده کمی داشتند- خود به یک عامل نیروی تولید بدل می‌شود. شاخه‌های جدید کشاورزی رشد می‌یابد. طرق مصنوعی آبیاری و حفر ترعه‌ها و ایجاد سدهای کوچک، وسایل استخراج معادن، آسیاب‌های مختلف، کوره‌های ابتدائی ذوب فلز مورد استفاده قرار می‌گیرند. مشاغل مختلف پیشه‌وری در شهرها ایجاد شده و امور ساختمانی و کشتی‌سازی و ارباب‌سازی و تکنیک نظامی و امور تجاری رشد می‌یابد.

در نظام برده داری، برده دار نه تنها اضافه محصول کار برده را از او می‌گیرد، بلکه آن بخشی از محصول را که برای معیشت و ادامه زندگی خود برده ضرور بود تا بتواند نیروی کار خود را تجدید کند نیز به غارت می‌برد. این زورگویی و غارتگری خشن و اعمال فشار غیر اقتصادی و رفتار بی‌اندازه غیر انسانی با بردگان، موجب مرگ و میر سریع بردگان می‌شد. آنها در واقع هم بدتر از حیوانات می‌زیستند و نمونه‌هایی هست که حاکی از رفتار بهتر صاحب برده با حشم است تا برده ارزان قیمت و سهل‌الوصول.

نیاز دائمی به تامین بردگان را بطور عمده جنگ‌هایی که برده داران براه می‌انداختند مرتفع می‌کرد. اسرا از قبایل و اقوام دیگر، مهمترین سرچشمه تهیه برده به شمار می‌آمد. افراد سایر جوامع به بند اسارت می‌افتادند و بنده می‌شدند و سپس به موضوع بهره‌کشی بدل گردیده، برده می‌شدند. ولی علاوه بر جنگ و اسراء، پیشه‌وران و دهقانان ورشکسته نیز که سابقاً آزاد بودند، نخست بدهکار برده داران صاحب ثروت می‌شدند و سپس در اثر وام داری به زنجیر بردگی در می‌آمدند. پس بردگی دارای دو منبع عمده بود: جنگ و دمداری.

(2)

عوامل روبنایی در این فرم‌اسیون

دولت برای نخستین بار در دوران بردگی پدید می‌شود. جامعه دیگر به طبقات متخاصم بهره‌کش و بهره‌ده تقسیم شده و بدون دستگاه دولتی ممکن نبود توده بردگان را به اطاعت و داشت و به تحمل آن همه زجر و غذاب و ادار ساخت. برای اداره جامعه به سود برده داران و ادامه غارتگری آنان وجود دولت ناگزیر و لازم بود. همراه دولت و واحدهای ارتشی و قوای مسلح و دستگاه اداری و نهادهای مختلف وابسته به آن، بوروکراسی وسیع دولتی بتدریج شکل گرفت.

فرهنگ، علم، هنر- در شرایط کار عده عظیم بردگان و ارزانی بی‌نهایت آنها علیرغم وسائلی که هنوز بسیار ابتدائی است، اضافه محصولی بدست می‌آمد که امکان نسبتاً بیشتری را (نسبت به کمون اولیه و سطح بسیار نازل آن) برای رشد وسایل تولید و افزایش مواد مصرفی و زمینه ترقی را برای دانش‌ها و هنر فراهم می‌سازد. برده داران به برکت کار بی‌حساب و ارزان بردگان خود را هرگونه کار بدنی و امور تولید مادی‌رها می‌نمایند و به نحوی انحصاری اداره امور جامعه و جریانات سیاسی و زمینه‌های مربوط به علم و هنر و فرهنگ معنوی را در دست خویش متمرکز می‌سازند.

در این دوران است که کار بدنی باید رو در رو، در مقابله و تعارض با کار فکری قرار گیرد. در این نظام، این امکان پیدا می شود (امکانی که در کمون اولیه به علت رشد ناچیز آلات تولید و عدم کفایت محصولات مصرفی موجود نبود) که کسانی کاملاً خود را وقف کار فکری (علمی، هنری و...) کنند، این امکان پدید می آید که علم و فرهنگ ترقی عظیمی نماید، متفکران و هنرمندان بزرگ که آوازه شهرت و ثمرات فعالیت معنویشان هنوز هم جهان را در می نوردد، در خاور و باختر پدید آیند. در جامعه یونان، فرهنگ به اوجی شگرف رسید و عالیترین قله تکامل علم و فلسفه و درام و شعر و حجاری و معماری در این سرزمین به وجود آمد. دولت برده داری روم باستان این ارثیه غنی را کسب کرد و مجموعه فرهنگ یونانی- رومی که فرهنگ آنتیک نام دارد، مهمترین مرحله تکامل تمدن انسانی در دوران باستان است. سیر تاریخ چنان بود که یونان و روم توانستند بهترین دست آورده های تمدن خلق های دیگر را کسب کنند و از آن یک سنتز کامل تر پدید آورند.

در همین دوران، تقابل بین شهر و ده نیز بروز می کند، شهر رو در رو و در مقابل ده قرار می گیرد. در کمون اولیه بین منزلگاه های انسان، تفاوتی که پایه ای برای هم آوردی و مقابله آنها باشد وجود نداشت. سطح نازل نیروهای مولده و ماهیت مناسبات تولیدی مانع از ایجاد چنان تفاوت هائی می شد. اما در فرماسیون اجتماعی- اقتصادی برده داری، بازرگانان، پیشه وران دستگاه اداری، مرکز تعلیم ارتشی و مرکز امور فرهنگی و هنری در شهرها متمرکز می شوند و نقاط مسکونی دیگر یعنی دهات در سطح نازل تر و رشد می مانند و مرکز حشم داری و کشاورزی و کار صعب بردگان می گردند. سرآغاز این دو پدیده یعنی تقابل بین کار یدی و کار فکری و تقابل بین شهر و ده که در مرحله عالی کمونیسم از بین خواهد رفت، در جامعه برده داری یافت می شود.

(3)

قانون اساسی اقتصادی در نظام برده داری، عبارت از تولید محصول اضافی برای رفع نیازهای مصرفی برده داران از راه استثمار بی رحمانه بردگان، بر اساس مالکیت کامل بر وسائل تولید و بر خود بردگان. در این نظام، برده داران بخش بزرگی از محصول کار بردگان را صرف مخارج غیر تولیدی از قبیل ارضاء هوس های شخصی و گنج اندوزی و ساختمان های نظامی و جمع آوری سپاه و ساختمان قصرها و قلعه ها و معابد و به راه انداختن مراسم عیاشی و تشریفات و غیره می کردند. تنها بخش ناچیزی از محصول کار بردگان برای توسعه تولید بکار می رفت. جنگ های مخرب موجب انهدام نیروهای مولده و کشتار جمعی مردم بود. بردگان نیز هیچ گونه نفعی در تکامل تولید و رشد آن نداشتند. بدین علل است که تولید در فرماسیون برده داری پیشرفتی نداشت یا بسیار کند پیش می رفت. نظام برده داری دچار تضاد های عدیده بود. شکل بهره کشی برده داری عمده ترین نیروی تولید را که بردگان بودند نابود می کرد، در حالی که نیاز عینی موجود برده فزاینده بود. از این رو جنگ مهمترین وسیله تهیه آن به شمار می رفت. اما قدرت نظامی جامعه بر توده تولید کنندگان کوچک آزاد از قبیل دهقانان و پیشه وران متکی بود که ارتش را تشکیل می دادند و بار مالیات ها را تحمل می کردند ولی اینان نیز به نحو روز افزونی در نتیجه رقابت تولید برده داری بزرگ و بار مالیات ها ورشکست و فنا می شدند و بدین طریق تضاد آشتی ناپذیر دیگری بین صاحبان بزرگ برده و دهقانان آزاد روز به روز قوت می گرفت. از بین رفتن تدریجی توده خرده پای آزاد، هم قدرت اقتصادی جوامع برده داری را کاهش می داد، هم از نیروی نظامی و سیاسی آنها می کاست.

تشدید تضادهای درونی، بالاخره این جامعه را، که به هنگام خود نقش مهمی در تکامل تاریخ ایفا کرد و مبانی پیشرفت و تمدن را گذاشت، رو به زوال برد.